

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره ۴۷، بهار ۱۴۰۰، صص ۲۸۵ تا ۳۳۰

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۱۲، تاریخ پذیرش: ۹۹/۸/۲۸

(مقاله پژوهشی)

بررسی و تحلیل کارکردهای بلاغی واژه‌های قرآنی

در غزل عرفی شیرازی

رضا رفایی قدیمی مشهد^۱، دکتر خلیل پروینی^۲



چکیده

قرآن کریم، به مثابه والاترین متن اسلامی، همواره آبخشور شاعران پارسی سخن بوده است. هدف این پژوهش، بررسی تأثیر قرآن کریم بر تصویرسازی در غزل عرفی شیرازی، از شاعران پیشگام سبک هندی در قرن دهم است. مدعای اصلی پژوهش حاضر این است که عرفی در غزلیات خود از واژه‌های قرآنی در خلق تصاویر نازک‌خیالانه و بدیع، سود جسته است و واژه‌های قرآنی، در غزل او در بسیاری از موارد، از جنبه زیبایی‌شناسی و تصویرآفرینی قابل بررسی و تحلیل هستند. برای اثبات این مدعا، و نیز بررسی جایگاه قرآن در شعر عرفی، غزلیات او از حیث تأثیر گذاری قرآن بر تصویرآفرینی در حوزه دو علم بیان و بدیع مورد بررسی قرار گرفته است و انواع وام‌گیری‌های این شاعر از قرآن کریم در خلق تصاویر شعری، واکاوی شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بیش‌ترین استفاده عرفی از قرآن کریم در خلق تصاویر، در اغراق نازک‌خیالانه و نیز در ساخت استعاره صورت پذیرفته است.

کلیدواژه‌ها: عرفی شیرازی، بلاغت، قرآن کریم، غزل، تصویرسازی..

^۱ . دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نوسنده مسؤل).

reza.refaee@yahoo.com
parvini@modares.ac.ir

^۲ . استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

پیشینه پژوهش

پیش از این پژوهش مستقلی در باب تجلی قرآن کریم در اشعار عرفی صورت پذیرفته است؛ لیکن پژوهش‌هایی در باب شعر عرفی و پژوهش‌های متعددی در باب تجلی قرآن کریم در شعر شاعران مختلف انجام گرفته است. در مورد تجلی آیات قرآن در شعر شاعران دوره صفوی نیز پژوهش‌هایی صورت پذیرفته که به آن‌ها اشاره می‌شود:

مقاله «تصویر در غزلیات عرفی شیرازی»، نگاشته احمد کریمی و آیس سعیدی چاپ شده در نشریه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ش ۲۳، ۱۳۸۸.

مقاله «صور خیال و صنایع ادبی در غزلیات عرفی شیرازی» نگاشته یدالله بهمنی مطلق و مهران شادی، چاپ شده در نشریه مطالعات زبانی و بلاغی دانشگاه سمنان، ش ۲، ۴، ۱۳۹۰.

کتاب «تجلی قرآن و معارف اسلامی در اشعار بیدل دهلوی» اثر ماشاءالله جشنی آرانی، انتشارات هستی‌نما: ۱۳۸۳.

مقاله «جلوه‌های عینی قرآن کریم در اشعار صائب تبریزی»، نگاشته محمد حجت و جلال ایران‌منش چاپ شده در نشریه مطالعات قرآنی، ش ۹، ۳۴، ۱۳۹۷.

مقاله «جلوه زبان قرآنی در سروده های صائب تبریزی»، نگاشته احمد نوروحیدی، چاپ شده در نشریه هنر زبان، ش ۳، ۱۳۹۶.

مقاله «تحلیل روابط بینامتنی قرآن و غزل‌های صائب بر اساس نظریه ژنت (با تأکید بر جلوه‌های زبانی و تلمیحات داستانی)» نگاشته جلال عباسی و محمد آهی، چاپ شده در نشریه پژوهش‌های ادبی- قرآنی، ش ۶، ۳، ۱۳۹۷.

مقاله «تجلی آیات قرآنی در دیوان حکیم شفائی اصفهانی» نگاشته احمد نوروحیدی، چاپ شده در نشریه پژوهش‌های ادبی- قرآنی، ش ۳، ۱، ۱۳۹۴.

روش پژوهش

برای نیل به پاسخ سؤالاتی که در بالا مطرح شد، انواع تأثیرپذیری‌های عرفی از قرآن کریم در غزلیات او بررسی و تلاش می‌شود که انواع تصویرسازی‌ها و استفاده‌های بلاغی

عرفی از قرآن تبیین شود. دلیل تمرکز بر غزلیات این است که قالب قصیده، اساساً به دلیل تعدد قافیه متکی به زبان عربی است و تقریباً نمی‌توان قصیده‌ای را یافت که از زبان عربی بی‌بهره باشد. وانگهی، در شعر سبک هندی، غزل مهم‌ترین محمل شاعر برای بیان تصاویر شگفت‌آور و بدیع است. به این دلایل، در چنین پژوهش‌هایی باید بر غزل تمرکز کرد تا بتوان میزان نمود یک مقوله را در شعر دریافت^۳. در تحلیل وجوه بلاغت ابیات، بعضاً دو مسئله از علم بیان و علم بدیع، یا چند نکته از علم بدیع در ابیات دیده می‌شود که در این موارد به این مسائل به‌صورت همزمان در ابیات اشاره شده است. از این‌رو، ترتیب قرارگیری عناصر بلاغی براساس الفبا صورت پذیرفته است. این پژوهش، رویکردی متن‌گرا دارد و بدین ترتیب، دیوان عرفی مهم‌ترین منبع مورد استفاده در این تحقیق است.

مبانی پژوهش

بهترین مبنا برای پژوهش‌های شعر پارسی از اواسط قرن ۹ به بعد که تذکره‌نویسی رواج می‌یابد، اسنادی است که در سخنان تذکره‌نویسان یافت می‌شود. از آنجا که تذکره‌نویسان به‌نوعی منتقدان ادبی عصر خویش به‌شمار می‌آمده‌اند، آرای آنان در باب شاعران مختلف بسیار حایز اهمیت است. بنابراین در اینجا شمه‌ای از سخن تذکره‌نویسان را درباره‌ی عرفی و سبک شعری او ذکر می‌کنیم و سپس داده‌های پژوهش را که از دیوان عرفی استخراج شده‌اند، تحلیل خواهیم کرد.

میرعبدالباقی نهایندی در مقدمه‌ای که بر دیوان عرفی نوشته است، یکی از منتقدانه‌ترین نظریات را در مورد شعر قرن ۱۰ و شعر عرفی ارائه کرده است:

«در زمان میرزای مؤمی‌الیه [سلطان حسین بایقرا م ۹۱۱] مولانا عبدالرحمن جامی و میر علیشیر نوایی و بابافغانی و اهلی شیرازی و خواجه آصفی و میرشاهی و دیگر دانشمندان و سخنوران بوده‌اند و طرز و روشی خاص که از قدما تجاوز نموده، به طرزی که الحال در میانه مستعدان است، اختیار نموده‌اند و سخن‌آفرینی‌ها کرده‌اند و آن طرز را مستعدان و سخن‌سنجان پسندیده و به آن رغبت نموده‌اند...

چون این سخن‌سنجان سردر نقاب خاک کشیدند جمعی دیگر صاحب‌عیار دارالمعیار سخنرانی

و سخندان دارالملک نکته‌دانی شدند مثل میرزا شرف جهان و مولانا لسانی و شریف تبریزی و یحیی لاهیجانی و مولانا محتشم کاشی و ضمیری اصفهانی و وحشی بافقی. [شاعران مکتب وقوع] این طبقه غیر از آن طرز را اختیار نموده‌اند، [چرا] که به روش متأخرین آشنا تر شده‌اند، تا آن‌که نوبت جهاننداری به میرزا قلی میلی و خواجه حسین ثنایی و ولی دشت‌بیاضی و محمد میرک صالحی و قاضی نورالدین اصفهانی و حزنی اصفهانی و فهمی و حاتم کاشی و مولانا ملک و میر الهی قمی و عرفی شیرازی و طوفی تبریزی و میر صبری روزبهان و هلاکی همدانی و میرزا حسابی نطنزی و شیخ علی کمره‌ای و دیگر سخن‌سرایان بلاد عراق و خراسان رسید. این طبقه یکباره منکر طرز متقدمین شدند و خواجه حسین ثنایی بیشتر از همه قدم در وادی تازه‌گویی نهاد. با آن‌که ضمیری اصفهانی و محتشم کاشی و دیگران آن طرز را پسندیده می‌داشته‌اند، این جماعت یکباره خود را از آن طرز و روش بیگانه ساختند و مستعدان ایران را طرز این جماعت که با آغاز تازه‌گویی و زبان‌دانی وقوع درهم بود، به غایت خوش آمده اشعار ایشان را در سفاین خاطر خود ثبت می‌نمودند و هرچه بر زبان حقیقت میان ایشان می‌گذشت به دستور باد صبا در سراسر ایران و توران سیار می‌بود. تا آن‌که روزگار میدان سخنوری و عرصه فصاحت و دانشوری را به وجود فیاض الجدد حسّان الزمان مولانا عرفی شیرازی بیاراست... و طرز متقدمین و متأخرین که قبل از زمان سخن‌سنجی و نکته‌گزاری او در میدان فصاحت اسب بلاغت رانده بودند منسوخ ساخته طرز تازه که در میان مستعدان ربع مسکون پسندیده است میانه عالم آورده و فاضلان این فن و استادان این علم به این طرز معتقد شده پایه سخنوری و مدار نکته‌پردازی بدان نهادند...» (عرفی شیرازی، ن.خ شماره ۲۵۹۴ مجلس: برگ ۶ و ۷).

در مورد سبک شعری عرفی بسیار سخن گفته شده است. فخرالزمانی در میخانه به تمایل عرفی در استفاده از کلام استعاری اشاره کرده است: «افصح الفصحا و املح الشعراي عصر خود بوده، اشعار او همه خوش‌لفظ و معنی واقع شده، در شیوه استعاره کردن ممتاز و در فن تازه‌گویی بی انبازست» (فخرالزمانی، ۱۳۴۰: ۲۱۵). ویژگی دیگری که فخرالزمانی به آن اشاره کرده، توجه توأمان عرفی به لفظ و معنی است: «عروس مضمون را از لباس الفاظ مرغوب زینت و آرایش دیگر داده در این جزو زمان کسی به روش او به از او حرف

می‌پردازد؛ قضاوتی که نشانگر دل‌بستگی شدید او به شعر عرفی است: «اقسام سخن وی از قصیده و غزل و رباعی و قطعه و مثنوی همه در غایت کمال است. اگر بعضی ابیات او به نظر قاصران کوتاه‌اندیش چون ادراک ایشان معوج باشد، یا شاهد لفظی ملیح به لباس استعاره نافصیح واقع شود و نامستحسن نماید، جای اعتراض نیست و اگر رد آن کنند از عدم انصاف و نقص تمییز خواهد بود» (همان: ۲۹۰۶).

وفات عرفی در سال ۹۹۹ در لاهور اتفاق افتاده و در سال ۱۰۲۷ استخوان‌های او از لاهور به نجف انتقال داده شده است (ر.ک: فخرالزمانی، ۱۳۴۰: ۲۲۰ و ۲۲۶).

بحث

تصویرسازی‌های عرفی با واژه‌های قرآنی

پیش از شروع بحث باید به این نکته توجه کرد که در قرن ۱۰ علوم مربوط به قرآن، همچون علم قرائت و تفسیر، رواج فراوانی داشته است (ر.ک: صفا، ۱۳۶۹، ج ۵: صص ۲۴۶-۲۴۲). همچنین باید به این نکته اشاره کرد که شیوه استفاده شاعر سبک هندی از صور خیال، با سایر شاعران کاملاً متفاوت است. برای شاعر نازک‌خیال، مهم‌ترین مسئله، خلق تصویری شگرف است که مخاطب را به شگفتی وادارد. بدین ترتیب، اثرپذیری عرفی از قرآن کریم در بسیاری از موارد به خلق تصاویر بدیع و ناب انجامیده است. او به شکلی هنرمندانه با واژه‌های قرآنی تصویر آفریده و این مسئله در بحث فنون بلاغت قابل توجه و اعتناست. از آن‌جا که تصویرسازی و ایماژها در بلاغت پارسی، در حوزه دو علم بیان و بدیع بررسی می‌شود، تصویرسازی‌های عرفی با واژه‌های قرآنی نیز در حوزه این دو علم، قابل بررسی و تحلیل است.

در علم بیان، ابزارهای خلق تصویر، یعنی تشبیه و استعاره بررسی می‌شود و علم بدیع نیز، علم محسنات کلام و زیبایی‌آفرینی‌های لفظی و معنوی است. شیوه‌های وام‌گیری عرفی از قرآن به سه بخش مکان‌های قرآنی، اشخاص قرآنی و رویدادها و اعمال قرآنی قابل دسته‌بندی است. در ادامه نمود تصویرسازی‌های قرآنی عرفی در دو علم بدیع و بیان بررسی و تحلیل می‌شود:

نوح نه بس علم داشت، گر پدر من بدی قنطره بستی به علم بر سر طوفان او

(خاقانی، ۱۳۹۱: ۳۶۵)

از اغراق استفاده می‌کند، این اغراق صرفاً مبتنی بر ادعایی محال است. در واقع خواننده شعر خاقانی پس از خوانش این بیت متوجه می‌شود که «قنطره بستن بر سر طوفان نوح» امری است که عادتاً محال است. شگفتی خواننده در این‌جا فقط به دلیل ادعای مبتنی بر اغراق شاعر است؛ اما در این بیت عرفی:

جحیم با همه اسباب سوختن عرفی ز برق عشق تو در یوزۀ زبانه کند

(همان: ۴۹۳)

شاعر هم از عناصر لفظی و هم از عناصر معنایی در خلق اغراق استفاده کرده است و تصویر تازه‌ای آفریده که اگرچه مبتنی بر عناصر قرآنی است، اما با هدف خلق یک تصویر نو صورت پذیرفته است:

اساس این اغراق بر جان‌دارانگاری جحیم استوار است. عشق عرفی همچون رعد و برقی است که جحیم از آن، زبانه آتش را گدایی می‌کند! تخیل چنین اغراقی در بیت، بیش از اینکه بر ادعای محال مبتنی باشد، بر شگفتی‌آفرینی برای مخاطب استوار است.

سایر موارد:

ببخشا خلق را یارب جحیم اقطاع من گردان مسنج اعمال زشت من که طاقت نیست میزان را

(همان: ۲۶۴)

عرفی از خدا می‌خواهد که جحیم، اقطاع و تیول او باشد!

مستم به محفلی که در آن آتش جحیم ته جرعه‌ای ز ساغر مستان آتش است

(همان: ۴۰۶)

آتش جهنم، ته جرعه مستان آتش (شراب یا عشق) است!

جنت

واژه جنت یکی از واژه‌های پربسامد قرآن کریم است که بیش از ۱۰۰ بار در این کتاب

به ناز و نعمت جنت مناز اندیشه کن رضوان که عرفی از بهشت درد با آن برگ و ساز آید
(همان: ۵۴۶)

ترکیب تشبیهی بهشت درد در تقابل با جنت قرار گرفته است. عرفی در بهشت درد، ساز
و برگ بهشت الهی را داراست!

چون نریزم خنده بر جنت که در فردوس من طوبی از پژمردگی سامان صد گلخن شود
(همان: ۵۷۱)

اساس بیت بر ادعای شاعر مبنی دارا بودن فردوس و برتری داشتن آن بر جنت استوار
است. فردوس عرفی جایی است که طوبی در آن پژمرده و اسباب گلخن است!

اغراق و پارادوکس

من کیم؟ رضوان آن جنت که در هر شوره زار طوبی از فیض نسیم بوستان می رویدم
(همان: ۷۴۹)

پارادوکس: طوبی در شوره زار روییدن

تشبیه سازی

ای مَلک را قبله با این کهنه مسکن خوش مباش مرغ باغ جنتی با این نشیمن خوش مباش
(همان: ۶۶۷)

اساس تشبیه: مخاطب (انسان = کسی که قبله فرشتگان است) به مرغ باغ جنت تشبیه
شده است.

حسن تعلیل

اگر رفتیم در جنت مکن عیب که اول درد و غم را بیش کردیم
(همان: ۷۱۴)

دلیل رفتن به بهشت، بیش تر بودن درد و غم عنوان شده است!

سدره‌المنتهی

واژه سدره‌المنتهی، درختی در بهشت، که در قرآن کریم از آن نام برده شده، دو بار در غزلیات عرفی به‌کاررفته و در هر دو مورد، ابزار تصویرسازی قرار گرفته است:

پارادوکس

ای عشق خوش تهیۀ لذات کرده‌ای
طوبی و سدره وقف خرابات کرده‌ای
(همان: ۸۳۰)

ترکیب پارادوکسی: وقف خرابات شدن طوبی و سدره.

تشبیه مضمر

بهر فریب سایه بیندازیم به سر
در زیر شاخ سدره به خوابم نمی‌کنی
(همان: ۸۳۷)

شاعر، به صورت پنهانی، معشوق را به درخت سدره تشبیه کرده است که قصد دارد عرفی را فریب دهد و بر او سایه اندازد! در اینجا شاخ سدره و سایه و فریب دادن، ملازمات مشبه و مشبه‌به هستند.

سلسبیل

سلسبیل، نام چشمه‌ای است در بهشت (انسان / ۱۸-۱۷ و ۷۶) که عرفی یک بار از آن در اشعارش استفاده کرده است.

اغراق

دامن به سلسبیل نیالاید آنکه او
در چشمه‌سار درد کند شست و شوی دل
(همان: ۶۸۶) (تلمیح به آیه ۱۸ سوره انسان)

در این بیت چشمه‌سار درد (اضافه تشبیهی) بر سلسبیل برتری یافته است. در تقابل با چشمه‌سار درد، توجه به سلسبیل، نوعی آلودگی است!

طوبی

واژه طوبی یکی از واژه‌های قرآنی است (رعد/ ۲۹) که عرفی بسیار از آن استفاده کرده است. مجلسی در بحارالانوار با توجه به مضمون روایات، درخت طوبی را این‌گونه توصیف می‌کند: درختی است در بهشت و همان‌گونه که نور خورشید در همه خانه‌ها وارد می‌شود، شاخه‌های آن در خانه همه بهشتیان کشیده شده است، در هر شاخه‌ای از آن میوه‌ها و نعمت‌هایی است که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه در خاطر کسی خطور کرده است. آن درخت را خداوند با دست قدرت خود آفریده است و آن را جانی داده است که شیعیان و درجات آن‌ها را می‌شناسد، و بهشتیان هر گونه زینتی که بخواهند و هر نوع میوه که تمایل داشته باشند از آن درخت بچینند و این درخت ثمره محبت اهل بیت (ع) است» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۴: ۶۱).

استعاره‌سازی

آن باغ مرادم که گه جلوه‌فروشی
طوبی به تماشا طلبد شاخ گیاهم
(همان: ۷۰۴)

شاعر خود را به باغ مراد تشبیه کرده است که طوبی شاخ گیاهانش را برای تماشا انتخاب می‌کند (مصراع دوم، دارای استعاره فعلی و مکنیه است)

اگر در سایه طوبی برد خوابم محال است این
که غم‌های تو بر بالین نیارد صد شبیخونم
(همان: ۷۶۳)

غم، بر بالین عاشق، حتی اگر در سایه طوبی آرمیده باشد، شبیخون خواهد آورد! (استعاره مکنیه)

اسلوب معادله

اسلوب معادله در واقع نوعی ساختار تشبیهی است و یکی از خصایص اشعار سبک هندی به‌شمار می‌آید. شفیع کدکنی به‌عنوان اولین کسی که نام اسلوب معادله بر چنین تشبیهاتی نهاده، مرزی میان اسلوب معادله و تشبیه تمثیل تعیین کرده است:

آبی نماند در ثمر طوبی و هنوز لذت چکانی غم ما کم نمی شود

(همان: ۴۳۹)

میوه درخت طوبی خشک و بی آب است؛ اما غم کماکان لذت چکانی می کند!

سایر موارد

چه سان از لذت آتش پرستی باز می آید کهن گیری که طوبی را ز پا افکنده می سوزد

(همان: ۵۳۵)

چون نریزم خنده بر جنت که در فردوس من طوبی از پژمردگی سامان صد گلخن شود

(همان: ۵۷۱)

اغراق و پارادوکس

من کیم؟ رضوان آن جنت که در هر شوره زار طوبی از فیض نسیم بوستان می رویدم

(همان: ۷۴۹)

شاعر خود را به رضوان (نگاهبان) بهشتی تشبیه کرده است که در هر شوره زار آن بهشت، درخت طوبی به واسطه نسیم بوستان می روید!

تشبیه سازی - پارادوکس

عرفی نکنی ترک دل ریش مکیدن این میوه طوبی ست که آبش همه خونست

(عرفی، ج ۱، ص ۳۱۴)

دل ریش، به میوه طوبی تشبیه شده است که آب آن، خونین است. عرفی خویشتن را به مکیدن دل زخمی (میوه طوبی که آب خونین دارد) توصیه می کند.

مده بشارت طوبی که مرغ همت ما بر آن درخت نشیند که بی ثمر باشد

(همان: ۴۴۴)

همت به مرغی تشبیه شده است که همواره بر درختی بی ثمر می نشیند (پارادوکس نشستن

مرغ همت بر درخت بی‌ثمر)

از قسمت ازل نکنی شکوه، هان خموش

من شاخ طوییم که به گلخن فتاده‌ام

(همان: ۷۶۷)

شاعر خود را به شاخه طویی تشبیه کرده که در گلخن افتاده است!

تشبیه‌سازی - حسن تعلیل

حسن تعلیل یکی از صنایع علم بدیع است که آن را این‌چنین تعریف کرده‌اند: « آن است که برای مطلبی که در سخن آورده‌اند، علتی ذکر کنند که با آن مطلب مناسبت لطیف داشته باشد و بیشتر ادبا شرط کرده‌اند که این علت ادعایی باشد نه حقیقی» (همایی، ۱۳۸۹: ۱۷۰).

طویی خلد عافیت می‌نخرم به مشمت خس

زانکه تذر و این چمن طعمه زاغ می‌خورد

(همان: ۴۷۰)

دلیل اینکه شاعر، به طویی رغبتی ندارد، این است که وجودی قدرتمند است (تذرو) که به اندک بهایی (طعمه زاغ) قناعت کرده است.

نه طویی داشت سرسبزی نه کوثر داشت نمناکی

که من در شعله زار سینه، تخم ناله می‌کشتم

(همان: ۷۶۰)

در بیانی اغراق‌آمیز، شاعر بیان می‌کند که سرسبزی طویی و نمناکی کوثر از بین رفته بود؛ چرا که من در سینه همچون شعله زارم، تخم ناله می‌کاشتم!

تناسب - پارادوکس

بر ما خجسته بادا دوزخ‌فروزی عشق

طویی و حور و کوثر بر این و آن مبارک

(همان: ۶۸۴)

طویی و حور و کوثر با یک‌دیگر تناسب دارند و از سویی، شاعر، دوزخ‌فروزی عشق را به کوثر و حور و طویی تبریک می‌گوید!

ای عشق خوش تهیه لذات کرده‌ای

طویی و سدره وقف خرابات کرده‌ای

(همان: ۸۳۰)

طوبی و سدره با یکدیگر تناسب دارند. بیان پارادوکسیکال، در وقف خرابات بودن طوبی و سدره است.

طور / ایمن

واژه طور - کوهی که موسی (ع) در آن معجزات فراوانی را مشاهده کرد - یکی از واژگانی است که در قرآن کریم، با عنوان «طور سینین» (تین / ۲ و ۹۵) و نیز «طور الایمن» (مریم / ۱۹ و ۵۲) و نیز وادی ایمن (قصص / ۲۸ و ۳۰) به کار رفته و در غزلیات عرفی نیز، در برخی ابیات، اساس تصویرسازی قرار گرفته است. اساس تصویرسازی و تشبیه آفرینی های عرفی با این واژه، «نور» و «شعله» است و وادی ایمن نیز بعضاً در تصویرسازی های عرفی با این واژه، در خوشه تصویربرداری نمود یافته است.

استعاره / تشبیه سازی - اغراق

اساس تشبیه های عرفی با این واژه در اضافه های تشبیهی و با کلامی سرشار از اغراق نمود یافته است.

آن کس که بی چراغ درآید به خلوتم
بنمایمش تجلی طور از حریم خویش
(همان: ۶۴۴)

دل شاعر در نورانی بودن به طور تشبیه شده است. شاعر ادعا می کند که اگر کسی بدون چراغ نزد او بیاید، از حریم خود تجلی طور را به او نشان خواهد داد!

بیا که حسن به طور دلست شعله فروز
مرو به وادی ایمن که روشنایی نیست
(همان: ۳۴۰)

دل به طور تشبیه شده است. حسن در دل شاعر به میزانی شعله ور و نمایان است که وادی ایمن در مقابل آن تاریک می نماید!

مشتاق شمع طورم و هر دم هجوم شوق
آلوده می کند به چراغ دگر مرا
(همان: ۲۶۰)

ترکیب تشبیهی است. شاعر ادعا می‌کند که اگر شرایط فراهم شود، تا قیامت (برای همیشه) از دل همچون طور، نوری همچون آفتاب را از گریبان کتمان خواهم افشانم!

فردوس

واژه فردوس یکی از واژگان قرآنی است (کهف/ ۱۰۷ و مؤمنون/ ۱۱) که در واقع، یونانی یا پارسی است و در این زبان‌ها «paradise» خوانده می‌شود^۵، اما پس از تعریب، به واژه فردوس تغییر یافته و در قرآن کریم نیز بارها از آن به مثابه بهشت برین یاد شده است. استفاده عرفی از این واژه، بعضاً همراه با تلمیحات قرآنی دیگر است. به این بیت توجه کنید:

استعاره‌سازی - اغراق

قوت بازوی عشق است که صد ره سوزیم از رگ و ریشه فردوس کشد ریشه ما
(همان: ۲۵۶)

تصویر اصلی توصیف شده در این بیت، «عشق» و «قوت عاشق» است. اما عرفی با استفاده از تشبیه مضممر، اتفاقات رخ داده برای آدم در بهشت و قصه هبوط او را با یکدیگر درآمیخته و به شکل موجز، در انسان‌نمایی فردوس و با استفاده از ترکیب «رگ و ریشه فردوس» از آن سخن گفته است.

با آنکه یقین است که در گلشن فردوس صد گل به تهی دستی هر خار فروشند
(همان: ۴۲۵)

در این بیت، خار با صفت انسانی تهی دست توصیف شده است (استعاره مکنیه). ادعای شاعر این است که در گلشن فردوس، به بهای تهی دستی هر خار، صد گل می‌فروشند (تفضیل خار در گل در فردوس)

ای عشق مبر سنبل فردوس به دوزخ از گلخن ما مشت خسی سوخته کم گیر
(همان: ۶۲۳)

عشق با جان‌دارانگاری، صاحب اراده تصور شده است (استعاره مکنیه). شاعر به عشق توصیه

می‌کند که به‌جای استفاده از سنبل‌های فردوس به مثابه هیزم‌های دوزخ، از گلخن عاشقان (گروه عاشقان) افرادی را برای هیزم دوزخ بودن، انتخاب کن!

تشبیه‌سازی

بود خاموشیم فردوس راز و عشق رضوانش بخواب ناز هر گامی دو عالم حور و غلمانش
(همان: ۶۴۸)

تشبیه‌سازی‌های ناب نازک‌خیالانه عرفی در این بیت نمود دارد: خاموشی، به فردوس راز تشبیه شده و عشق، به رضوان فردوس راز!

تشبیه تفضیل

تشبیه تفضیل گونه‌ای از تشبیه است که ابتدا امری به امر دیگر تشبیه شود و سپس، به برتری آن حکم دهند (همایی، ۱۳۸۹: ۱۵۷). شیوه ساخت تشبیه تفضیل توسط عرفی، ساخت پنهانی این نوع از تشبیه است که کشف ارتباط آن بر عهده خواننده است:

غم دل هست مرا بخش دو عالم یا رب پس به فردوس مشو روز جزا رهبر من
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۷۹۹)

(تشبیه غم به بهره و تفضیل آن بر فردوس)

حسن تعلیل

نعمت فردوس بر ما ریختند اما نشد کام لذت یاب، چون ذوق مگس با ما نبود
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۸۴)

علت لذت نبردن شاعر از نعمت فردوس، مناعت طبع او است!

تضاد (طباق)

هرگاه «بین معنی دو یا چند لفظ، تناسب تضاد (تناسب منفی) باشد، یعنی کلمات از نظر معنی، عکس و ضد هم باشند» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۱۷) این صنعت پدید می‌آید.

هر کس که بهر فردوس طاعت فروش گردد

بهر خریدن کفر دیدار می فروشد

(همان: ۵۱۵)

واژه‌های خرید و فروش در این بیت صنعت طباق را پدید آورده است. در عین حال، دیدارفروش در مصراع دوم، جایگزین نازک‌خیالانه ترکیب طاعتفروش در مصراع اول است.

کوثر

کوثر از واژه‌های قرآنی است (کوثر/۱) که بسامد بالایی را در تصویرسازی غزلیات عرفی داراست. در استفاده عرفی از این واژه، بعضاً تصویرسازی‌های استعاره بدیعی همچون دست کوثر، گلوی چشمه کوثر و ... به چشم می‌خورد که از حیث زیبایی‌شناسی شعر نیز قابل بررسی و تحلیل هستند:

استعاره‌سازی

نیست غم ز آلودگی ای سالکان راه عشق

دست کوثر می‌فشاند گرد دامان شما

(همان: ۲۵۵)

شاعر برای کوثر شخصیت انسانی در نظر گرفته است و یکی از ملایمات انسان (دست) را به او نسبت داده است (استعاره مکنیه).

آنکه شد سیراب از آن لب‌ها، منم

چشمه کوثر گلوی تنگ داشت

(همان: ۳۱۵)

گلو که یکی از ملایمات انسان است، به چشمه کوثر نسبت داده شده و استعاره مکنیه را پدید آورده است.

دارم گلی که در چمنش فخر می‌کنند

رضوان به باغبانی و کوثر به شبنمی

(همان: ۸۴۳)

در این بیت شاعر به کوثر، عمل انسانی (تفاخر) را نسبت داده است و استعاره مکنیه پدید

من آن مستم که فردا در کنار چشمه کوثر رود از شیشه دل‌ها به ساغر جرعه خونش

(همان: ۶۷۰)

به ذوقی کشته آن غمزه گردیدم که از خجالت شهادت‌نامه‌ها شستند در کوثر شهیدانش

(همان: ۶۷۲)

دیشب که بود چشمه کوثر درون من هم جوش زهر بود ملامت به خون من

(همان: ۷۸۸)

تذرو گلشن عشقیم کز آتش مزاجی‌ها به دوزخ بال بگشاییم و پر در کوثر اندازیم

(همان: ۶۹۵)

هر که اندیشه او چشمه کوثر نشود پی به شیرینی آن شکل و شمایل نبرد

(همان: ۴۷۲)

پارادوکس

تشنه لب رفتم به جنت، چشمه کوثر نبود شعله‌جو رفتم به دوزخ مشت خاکستر نبود

(همان: ۶۰۲)

پارادوکس: نبود چشمه در جنت و نبود خاکستر در دوزخ!

همتی یاران که در رفع هوس رو می‌کنم بر لب کوثر به داغ تشنگی خو می‌کنم

(همان: ۶۸۸)

پارادوکس: تشنگی بر لب کوثر!

باید از چاشنی شربت دردم رضوان طعنه بر چشمه حیوان زند و کوثر خویش

(همان: ۶۵۱)

پارادوکس: طعنه زدن رضوان بر کوثر، به واسطه چشیدن شربت درد شاعر!

تجاهل العارف – اغراق

تجاهل العارف یکی از صنایع علم بدیع است که این چنین تعریف شده است: «این صنعت چنان

استعاره سازی

خلیل از باغ ما چون باز دارد دست در یوزه که داغ لاله می چیند ز وی دست گلستانش
(همان: ۶۴۸)

در این بیت، شاعر برای گلستان، دست تصور کرده است. این دست، از باغ شاعر داغ
لاله می چیند!

حسن تعلیل

طغیان ناز بین که جگر گوشه خلیل آید به زیر تیغ و شهیدش نمی کنند
(همان: ۵۹۶)

یکی از ترکیب سازی های نازک خیالانه عرفی در این بیت نمایان است. دلیل کشته نشدن
اسماعیل در قربان گاه، طغیان ناز است!

جبرئیل / روح الامین

تنها فرشته مقرب الهی که عرفی در غزلیاتش به آن توجه کرده، جبرئیل است. بعضاً به-
جای جبرئیل، به ضرورت وزن از « روح الامین» نیز استفاده کرده است. بیشترین بسامد
تصویرسازی ها با جبرئیل، مربوط به پر جبرئیل و شهپر اوست:

اغراق

بالشی کز آرزوی او سر روح الامین هست لبریز از هوای خستگی زانوی تست
(همان: ۳۲۸)

زانوی شاعر به بالشی تشبیه شده است که روح الامین، در آرزوی طلب آن خسته شده است!
نموده روی تو روح الامین به خوابم و گفت که طرح چهره یوسف ز روی این برخاست
(همان: ۳۹۱)

شاعر، زیبایی چهره یوسف را طرح زیبایی چهره محبوب در نظر گرفته است! (اغراق در
توصیف زیبایی چهره یار)

اغراق در زیبایی معشوق

چشمت که هست عشوه‌گری را ظهور از او ناز و کرشمه وام کند چشم حور از او

(همان: ۸۱۳)

اغراق در زیبایی چشم معشوق

تناسب

بر ما خجسته بادا دوزخ‌فروزی عشق طوبی و حور و کوثر بر این و آن مبارک

(همان: ۶۸۴)

تماشای جمال حور و غلمانم کجا شاید مرا آینه‌ای باید که بینم تا چه حد زشتم

(همان: ۷۶۱)

لف و نشر

در اصطلاح فن بدیع آن است که ابتدا چند چیز را در کلام بیاورند، آن‌گاه چند امر دیگر از قبیل صفات یا افعال بیاورند که هر کدام از آن‌ها به یکی از آن چیزها که در اول گفته‌اند، راجع و مربوط باشد، اما تعیین نکنند که کدام یک از آن امور به کدام یک از آن اشیاء برمی‌گردد، بلکه آن را به فهم و ذوق شنونده بازگذارند (همایی، ۱۳۸۹: ۱۸۰).

فردا به روضه ما را حوران به هم بمالد کاین بوده دل به دستی، وان بوده دل به جایی

(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۸۴۶)

ما [شاعر و مخاطب او] در قیامت تنبیه خواهند شد. ارجاع این و آن در مصراع دوم به هر یک از مخاطبان « ما » در مصراع اول بازمی‌گردد، اما ابهام شعر در مشخص نشدن مرجع لَف و نشر نمایان است.

مقابله

نوعی از صنعت مطابقه و تضاد است، به این قرار که همه یا اکثر کلمات دو قرینه نظم یا نثر را ضد یکدیگر بیاورند (همایی، ۱۳۸۹: ۱۷۸)

محبوب شاعر به نهالی تشبیه شده که آن قدر زیبا و لطیف است که گویی به واسطه اشک چشم رضوان رشد کرده است!

دارم گلی که در چمنش فخر می کنند رضوان به باغبانی و کوثر به شبنمی

(همان: ۸۴۳)

معشوق شاعر، گلی چنان والا مقام است که رضوان و کوثر به باغبانی و شبنم بودن برای او افتخار می کنند!

پارادوکس

باید از چاشنی شربت دردم رضوان طعنه بر چشمه حیوان زند و کوثر خویش

(همان: ۶۵۱)

طعنه زدن رضوان بر کوثر، به واسطه چشیدن شربت درد شاعر!

تشبیه سازی

بود خاموشیم فردوس راز و عشق رضوانش بخواب ناز هر گامی دو عالم حور و غلمانش

(همان: ۶۴۸)

تناسب

گو سلسبیل و رضوان می باش و می دهنده در مجلس شرابی کان نوش لب نباشد

(همان: ۵۹۵)

تناسب میان سلسبیل و رضوان و نیز می و شراب و نوش.

سلیمان

سلیمان (ع) از پیامبران الهی است که نامش در قرآن ذکر شده (سبأ/ ۱۲ و ۱۳). اگرچه شخصیت سلیمان نبی (ع) و ویژگی های تلمیحی او در ابیات غزلیات عرفی، به چشم می خورد، اما بسامد این ابیات بالا نیست و صرفاً ۴ مورد را می توان یافت که از سلیمان (ع) نام برده شده و با آن تصویرسازی شده است.

اغراق

نکته‌گیری نکند غیر بران دل‌شده‌ای کز حریم تو به درگاه سلیمان نرود

(همان: ۵۰۱)

کسی که دل بر معشوق بسپارد، به حریم سلیمان (نعمات دنیایی) التفات نخواهد کرد.

تشبیه‌سازی

هر قطره در چشم ترم نوح است و طوفانی دگر هر تیر آهم در سحر باد سلیمانی دگر

(همان: ۶۲۷)

شیوه تشبیه‌سازی عرفی در این بیت، فراتر از واژه‌ها است و ما با نوعی تشبیه تلمیحی مواجهیم. مشابه به در مصراع اول، نه فقط نوح و نه فقط طوفان او، بلکه هر دو آن‌ها است. شاعر برای بیان اغراق در میزان اشک، با در نظر گرفتن داستان نوح، از سویی شکوه نوح از قومش و دعای او به درگاه الهی و نیز، قدرت ویران‌گری طوفان نوح (به قرینه تیر آه در مصراع دوم) هر دو ویژگی مرتبط با نوح و طوفان را در تشبیه اراده کرده است و به این ترتیب، مشابه به در مصراع اول، مرکب است. در مصراع دوم نیز، تیر آه سحری در قدرت حرکت به باد سلیمان تشبیه شده است. اساس تصویرسازی در این بیت، تلمیحات مربوط به نوح و سلیمان (ع) است.

تضاد (طباق)

منت جود سلیمان نکشد همت فقر این حدیث است که با شاه و گدا نتوان کرد

(همان: ۵۷۹)

نیستم قوت پا عرفی و از بولهبوسی در سرم هست که تا ملک سلیمان بروم

(همان: ۷۰۳)

عیسی / مسیح / مسیحا

عیسی (ع) و جان‌بخشی او به مردگان، یکی از تصاویر پربسامد در غزلیات عرفی است.

در تصویرسازی‌های عرفی با شخصیت عیسی (ع) گاه خود شخصیت حضرت عیسی (ع) و تلمیح به ویژگی‌های او مورد توجه عرفی قرار گرفته و گاهی نیز، از شخصیت آن حضرت برای تصویرسازی و توصیف معشوق استفاده شده است:

استعاره‌سازی

نرنجم گر به بالینم مسیحا دیر می‌آید که می‌داند بر بیمار از جان سیر می‌آید

(همان: ۴۶۹)

شیوه ساخت استعاره در اینجا چنین است: معشوق به مسیح تشبیه شده است. سپس مشبه (معشوق) حذف شده و مشبه‌به (مسیحا) به همراه علائق مشبه‌به در کلام باقی مانده و استعاره مصرحه مرشحه را پدید آورده است.

اغراق

دشمنان را به شهیدان تو رحم آمد دوش تا به حدی که اجل کار مسیحا می‌کرد

(همان: ۵۱۱)

شاعر خطاب به معشوق می‌گوید: حتی دشمنان تو بر عاشقانت که در حکم شهید هستند، رحم کردند؛ به‌گونه‌ای که مرگ نیز خجل شد و به آن‌ها جان بخشید (ایهام در زنده بودن شهدا) (آل عمران/ ۱۶۹) و کارگر نبودن مرگ بر عاشقان

باید که رسد جان به لب خضر و مسیحا تا جرعه‌ای از چشمه حیوان تو یابند

(همان: ۵۷۶)

اغراق در بیان حسن معشوق

ز کوی عشق ملک دل شکسته می‌آید مسیح می‌رود آن‌جا و خسته می‌آید

(همان: ۶۰۳)

عاشقی چنان مسیر دشواری دارد که حتی فرشتگان و مسیح نیز در آن خسته و زخمی

می‌شوند!

تمثیل (ارسال المثل)

نوعی تشبیه مرکب است که در آن « متکلم در سخن خویش مثل مشهوری درج کند یا عبارتی از حکمت و غیر آن آورد که تمثیل به آن نیکو نماید» (شمس العلماء کرکانی، ۱۳۷۷: ۴۰).

ز وصلت یافتم صحت نه تهمت بود بیماری کسی کاید مسیحا بر سرش بیمار کی ماند
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۵۴)

در اینجا معشوق به مسیح تشبیه شده و عبارت مصرع دوم، مثل گونه‌ای برای عبارت
مصرع اول است.

تناسب - تشبیه

هر نکته در عین بیان عیسی جان‌بخشنده‌ای هر خامه در چنگ و بیان موسی و شعبانی دگر
(همان: ۶۲۷)

حسن تعلیل

جانم به لب از درد و مسیحا نزند دم دانسته که بهبود ز داروی که دارم
(همان: ۷۳۲)

دلیل اینکه عیسی (ع) شاعر را با دم خود شفا نمی‌دهد، این است که می‌داند داروی درد
عرفی، نزد معشوق است!

واج آرایی

درد من اگر دم زند از مرگ نباشد کین دم به دم عیسی مریم نفروشم
(همان: ۷۱۸)

(واج آرایی با حرف د)

کرام‌الکاتبین

کرام‌الکاتبین، صورت تغییر یافته «کراماً کاتبین» (انفطار/ ۱۱) است که به معنای فرشتگان مقرب و کاتبان نیک و بد افراد در قرآن کریم به کار رفته است. عرفی در یکی از ابیاتش، با این ترکیب

قرآنی تصویرآفرینی کرده است:

اغراق

مخوان افسانه حسن عمل شرمی بکن عرفی کرام‌الکاتبین از شرم اعمال که می‌سوزد
(همان: ۵۳۷)

موسی / کلیم / لن ترانی / ارنی

یکی از پیامبران الهی که در غزلیات عرفی، دست‌مایه تلمیح و تصویرسازی قرار گرفته است، موسی (ع) است. بعضاً کلیم (کلیم‌الله) لقب حضرت موسی (ع) به‌جای نام آن حضرت به کار رفته است و در این صورت با صفت جانشین موصوف مواجهیم. واژه‌های طور، لن ترانی، ارنی و [وادی] ایمن کلماتی هستند که در خوشه‌های تصویری موسی (ع) نقش آفرینی می‌کنند. مسئله رؤیت الهی و معجزه دیدن آتش در درخت و سخن گفتن پروردگار با موسی (ع) مهم‌ترین عناصر تلمیحی هستند که عرفی در شعر خود از آن بهره برده است:

استعاره‌سازی

لن ترانی نشود گر ادب آموز کلیم ما چه دانیم که حرمانی و دیداری هست
(همان: ۳۴۷)

لن ترانی ادب‌آموز است (استعاره مکنیه)

به طور ما نگنجد منع دیدار ولی این راز با موسی مگوید
(همان: ۴۶۷)

در اینجا، طور استعاره از دل است و موسی که مرتبط‌ترین فرد با طور است، استعاره از معشوق است. در هر دو مورد، استعاره‌ها از نوع مصرحه است.

استعاره‌سازی و تشبیه‌سازی

در بعضی از ابیات عرفی، تشبیه‌سازی و استعاره‌سازی به صورت توأمان نمود یافته است:

ای کلیم آتش ایمن گل مقصود تو نیست به تمنای محال تو شجر می خندد

(همان: ۴۸۲)

در این بیت در مصراع اول، مقصود به گل تشبیه شده و در مصراع دوم، شاعر به درخت، صفت انسانی بخشیده است (استعاره مکنیه).

هر سر مویم کلیمی لن ترانی نشنویست ناز گو بگشای لب اینجا ادب در کار نیست

(همان: ۴۱۰)

شاعر برای بیان شوریدگی خود، از تلمیح موسی و لن ترانی برای تشبیه استفاده کرده است: هر سر موی من، موسی ای است که از شدت عشق، از خود بی خود است و ندای لن ترانی (مطلق سخن) را نمی شنود! (استعاره مکنیه)

استعاره سازی - اغراق

محیط وصل موجی تشنه خیزانگیخت کو موسی که بیند کوه طور افتاده بر ساحل ز طوفانش

(همان: ۶۴۸)

وصل به دریایی تشبیه شده است که موجی تشنه خیز برمی انگیزاند (استعاره فعلی). این موج چنان قدرتمند است که کوه طور را متلاشی می کند و [تکه های] آن را به ساحل می اندازد!

پارادوکس

معنی شرم و ادب گر طلب دیدار است پس همان بی ادبی هاست که موسی می کرد

(همان: ۵۱۱)

پارادوکس: ادب، در بی ادبی است.

تشبیه سازی - اغراق

بیا کلیم که آن آتشی که می طلبی ز طور سینۀ عرفی بلند خواهد شد

(همان: ۴۶۶)

لن ترانی شنوایم ولی تن نزنیم

شاید این در نگشایند به ابرامی چند

(همان: ۶۰۵)

(واج آرایی با حرف ن)

نوح

نوح (ع) یکی از پیامبران بزرگ الهی است که نامش در قرآن ذکر شده (سوره نوح و شعراء / ۱۱۶) و شخصیت و داستان او، بن مایه برخی تلمیحات و تصویرآفرینی‌های قرآنی عرفی واقع شده است. کارکرد شخصیت و داستان نوح در غزلیات عرفی، کاملاً بر پایه طوفان نوح استوار است و به این ترتیب، در جهت ایجاد اغراق به کاررفته است.

اغراق

نزد این گریه‌ها بر آتشم آبی و دانستم

که صد طوفان نوح از عهده‌اش برون نمی‌آید

(همان: ۵۴۹)

نوح بی حوصلگی کرد که طوفان انگیخت

ورنه او قطره و ما بحری از این می زده‌ایم

(همان: ۷۷۰)

تشبیه‌سازی

می جوشد از تنور دلم چشمه چشمه خون

طوفان نوح را دگر ایام تازه شد

(همان: ۶۰۱)

ترکیب تشبیهی تنور دل (دل در سوزندگی به تنور تشبیه شده است).

تمثیل

اگر در عشق صد طوفان شود، مستغنی از نوحم

اگر در عافیت بادی وزد، غمخوار می‌باید

(همان: ۶۰۵)

یوسف

یوسف (ع) از پیامبرانی است که نامش در قرآن ذکر شده و اکثر شاعران، داستان او را محمل تلمیح و تصویرآفرینی قرار داده‌اند. در دیوان عرفی نیز ابیات زیادی مشاهده می‌شود

ترکیب تشبیهی (مصر خوبی) یک تشبیه نازک خیالانه را پدید آورده است.

تناسب

نه یوسفم ز چه محتاج یاری دلوم
نه یونسم ز چه در قید سینه حوتم
(همان: ۷۸۱)

حسن تعلیل

تا فریبد ابلهان را از متاع روی دوست
آسمان پیش از تو یوسف را به بازار آورد
(همان: ۴۶۱)

دلیل اینکه یوسف پیش از معشوق عرفی به دنیا آمده، این بوده است که آسمان ابلهان را
بفریبد!

یونس

نام یونس (ع) فقط یک بار در غزلیات عرفی ذکر شده و در این مورد نیز، نام این پیامبر در
کنار نام یوسف (ع) به کار گرفته شده و جنبه تناسب و اغراق را در بیت فراهم ساخته است:
نه یوسفم ز چه محتاج یاری دلوم
نه یونسم ز چه در قید سینه حوتم
(همان: ۷۸۱)

رویدادها و اعمال قرآنی

عرفی در غزلیاتش از واقعه قرآنی نفخ صور در تصویرآفرینی استفاده کرده و همچنین با
واژه‌های وضو و تیمم تصویر آفریده است:

نفخ صور

اشاره به نفخ صور، به عنوان یکی از وعده‌های خداوند در قرآن، ۱۰ بار در آیات قرآنی
مورد اشاره قرار گرفته است و در یک بیت از غزلیات عرفی به چشم می‌خورد:

حسن تعلیل

ز نفخ صور و ز طوفان نوح بی‌خطر است
چرا ننازد عنقا به آشیانه خویش
(همان: ۶۶۶)

(تلمیح به آیه ۶۸ سوره زمر)

شاعر علت افتخار سیمرخ به آشیانه اش را دور بودن او از خطر نفخ صور و طوفان نوح برمی شمارد.

وضو و تیمم

اگرچه نام خاص و فقهی واژه وضو در قرآن کریم نیامده، اما نفس این عمل در این کتاب ذکر شده است (مائده / ۶) و عرفی نیز یک بار در غزلیاتش از این واژه در تصویرسازی این بیت استفاده کرده است:

اغراق

ملک به سجده محراب ابروش نگذارند تیمم ار نکند از غبار سمّ سمندش
(همان: ۶۶۸)

پارادوکس

وضو چگونه به زمزم روا بود که مرا ز خاک دیر مغان رخصت تیمم هست
(همان: ۳۷۸)

پارادوکس: وضو و تیمم در خاک دیر مغان (میخانه)!

واژه تیمم از واژه های قرآنی است (نساء / ۴۳ و مائده / ۶) که در یکی از ابیات عرفی، ابزار خلق اغراق قرار گرفته است:

نتیجه گیری

قرآن کریم به شکلی قابل توجه بر تصویرسازی در غزل عرفی تأثیر گذاشته است. عرفی با توجه به مشرب و سبک شعری خود، از واژه های قرآنی در خلق تصاویر نازک خیالانه و بدیع سود جسته است و این مسئله در سراسر غزلیات او نمود دارد. با توجه به اینکه عرفی یکی از پیشگامان سبک هندی به شمار می آید، تصاویر قرآنی خلق شده توسط او عمدتاً با شگفتی آفرینی برای مخاطب همراه هستند. تأثیرپذیری عرفی از قرآن کریم و واژه های

قرآنی در ساحت دو علم بیان و بدیع قابل مشاهده است. در حوزه علم بیان، فرآیند استعاره‌سازی با واژه‌های قرآنی بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است و در حوزه علم بدیع، با توجه به اینکه تمامی اشاره‌های شاعر به حوادث و اشخاص تاریخی است، تمامی موارد ابتدائاً ذیل تلمیح دسته‌بندی می‌شود. اگرچه بعضاً مواردی از بدیع لفظی، همچون واج‌آرایی در کلام او دیده می‌شود، اما با توجه به اهمیت بیش‌تر معنا از لفظ در کلام شاعران سبک هندی، بیشترین کارکرد اعلام قرآنی در خلق صنعت ادبی اغراق نمود یافته است.

یادداشت‌ها

۱. سبک شعری وقوع، سبک غالب و رایج قرن ۱۰ بوده و شاعران مشهوری همچون وحشی بافقی، محتشم کاشانی و میلی مشهدی در آن طبع‌آزمایی کرده‌اند. ویژگی‌هایی که برای شعر وقوعی برشمرده‌اند عبارت است از: «بی‌پیرایگی و خالی‌بودن از هرگونه صنایع لفظی و اغراقات شاعرانه.» (گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۳). برای کسب اطلاعات بیش‌تر در مورد شعر وقوعی، ر.ک: گلچین معانی، ۱۳۷۴ و فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۵.
۲. برای کسب اطلاعات بیش‌تر در مورد سبک شعر نازک‌خیال ر.ک: فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۲: صص ۵۱-۷۸.
۳. عرفی خود را شاعر غزل می‌داند و در ترجیح غزل بر قصیده می‌گوید:
قصیده نظم هوس پیشگان بود عرفی تو از قبیله عشقی، وظیفه‌ات غزل است (عرفی، ۱۳۷۸: ۲۹۰).
۴. برای کسب اطلاعات بیش‌تر ر.ک: شمیسا، ۱۳۹۰: صص ۱۶۴-۱۵۷.
۵. برای کسب اطلاعات بیش‌تر درباره ریشه‌های تاریخی این واژه، ر.ک: کوهی، ۱۳۹۱: ۸۱-۱۱۲.
۶. برای تناسب نام‌های دیگری همچون مراعات‌النظیر و مؤاخات نیز وجود دارد. برای کسب اطلاعات بیش‌تر ر.ک: شمس‌العماء کرکانی، ۱۳۷۷: ۱۷۸.

منابع

کتاب‌ها

- قرآن کریم.

- اوحدی حسینی دقاقی بلیانی، تقی‌الدین (۱۳۸۹) عرفات العاشقین و عرصات العارفین، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

- بداؤنی، عبدالقادر بن ملوک‌شاه (۱۳۷۹) منتخب‌التواریخ، جلد ۳، تصحیح مولوی احمدعلی صاحب؛ با مقدمه و اضافات توفیق هـ سبحانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۹) خانه‌ام ابری است (شعر نیما از سنت تا تجدد)، تهران: مروارید.

- خاقانی، بدیل بن علی (۱۳۹۱) دیوان خاقانی، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۵۲) لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۰) صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگه.

- شمس‌العلماء کرکانی، محمدحسین (۱۳۷۷) ابداع‌البدایع، به اهتمام حسین جعفری، تبریز: انتشارات احرار.

- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱) نگاهی تازه به بدیع، تهران: فردوس.

- شمیسا، سیروس (۱۳۹۰) بیان، ویراست چهارم، تهران: میترا.

- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹) تاریخ ادبیات در ایران، جلد پنجم، بخش اول، تهران: فردوس.

- عرفی شیرازی (بی‌تا) دیوان عرفی شیرازی (نسخه خطی به شماره ۲۵۹۴ کتابخانه مجلس).

- عرفی شیرازی (۱۳۷۸) دیوان عرفی شیرازی، تصحیح محمد ولی‌الحق انصاری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۹۵) صد سال عشق مجازی (مکتب وقوع و طرز واسوخت در شعر فارسی قرن دهم)، تهران: سخن.

- فخرالزمانی قزوینی، ملا عبدالنبی (۱۳۴۰) تذکره میخانه، تهران: شرکت نسبی حاج محمد

حسین اقبال و شرکا.

- کاشانی، تقی‌الدین محمدبن علی (۱۳۹۲) خلاصه‌الاشعار و زبده‌الافکار (بخش شیراز و نواحی آن)، تصحیح نفیسه ایرانی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۷۴) مکتب وقوع در شعر فارسی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق) بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۹) فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: اهورا.

مقاله‌ها

- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۹۲) نازک‌خیالی اصفهانی و دورخیالی هندی، ویژه‌نامه شبه قاره فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شماره ۱، صص ۵۱-۷۸.
- کوهی، علیرضا (۱۳۹۱) معناشناسی تاریخی و توصیفی «فردوس» در قرآن کریم، نشریه حسنا، سال ۴، شماره ۱۳، صص ۸۱-۱۱۲.

References:

Books

- **The Holy Quran.**
- Ouhadi Hosseini Daghaghi Biliani, Taqiyatuddin (2010) **Arafat Al-Asheghin and Arsat Al-Arifin**, Tehran: Written Heritage Research Center.
- Badani, Abdul Qadir Ibn Malukshah (2000) **Selected Histories**, Volume 3, edited by Mawlawi Ahmad Ali Sahib; With introduction and additions, success. Sobhani, Tehran: Association of Cultural Works and Honors.
- Pournamdarian, Taghi (2010) **My House is Cloudy (Nima Poetry from Tradition to Modernity)**, Tehran: Morvarid.
- Khaghani, Badil Ibn Ali (2012) **Khaghani's Divan**, edited by Ziauddin Sajjadi, Tehran: Zavar.

- Dekhoda, Ali Akbar (1973) **Dictionary**, under the supervision of Mohammad Moin and Seyed Jafar Shahidi, Tehran: Tehran University Press.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (1971) **Images of Imagination in Persian Poetry**, Tehran: Ad.
- Shams al-Ulama Karkani, Mohammad Hussein (1998) **Abdu'l-Bada'i**, by Hossein Jafari, Tabriz: Ahrar Publications.
- Shamisa, Sirius (2002) **A New Look at Badie**, Tehran: Ferdows.
- Shamisa, Sirius (2011) **Bayan**, Fourth Edition, Tehran: Mitra.
- Safa, Zabihollah (1990) **History of Literature in Iran**, Volume 5, Part 1, Tehran: Ferdows.
- Orfi Shirazi (Bitā) **Ordinary Shirazi Divan** (manuscript No. 2594 Library of Parliament).
- Orfi Shirazi (1999) **Shirazi Orfi Divan**, edited by Mohammad Vali-ul-Haq Ansari, Tehran: Tehran University Press.
- Fotouhi Rudmajani, Mahmoud (2016) **One Hundred Years of Virtual Love (The School of Occurrence and Burning in 10th Century Persian Poetry)**, Tehran: Sokhan.
- Fakhr al-Zamani Qazvini, Mullah Abdul Nabi (1961) **Pub Tazkereh**, Tehran: Haj Mohammad Hossein Iqbal and Partners Relative Company.
- Kashani, Taqi al-Din Mohammad Ibn Ali (2013) **Summary of Poems and the Best of Thoughts (Shiraz and Its Areas)**, edited by Nafiseh Irani, Tehran: Written Heritage Research Center.
- Golchin Maani, Ahmad (1995) **School of Occurrence in Persian Poetry**, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad Press.
- Majlisi, Mohammad Baqir (1983 AH) **The Sea of Lights of Society for the News of the Pure Imams**, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
- Homayi, Jalaluddin (2010) **Rhetoric Techniques and Literary Crafts**, Tehran: Ahura.

Articles

- Fotoohi Rudmajani, Mahmoud (2013) **Isfahani Fantasy and Indian**

Fantasy, Special Issue of the Subcontinent of the Academy of Persian Language and Literature, No. 1, pp. 51-78.

- Koochi, Alireza (2012) **Historical and descriptive semantics of "Ferdows" in the Holy Quran**, Hasna Magazine, Volume 4, Number 13, pp. 81-112.

